

تبیین ماهیت نهاد و روش تحلیلی اقتصاد نهادگرا با توجه به جایگاه نهاد در اندیشه متفکران اسلامی

محمد جواد توکلی^۱

علمداد حیدری^۲

چکیده

رویکرد نهادگرا یکی از رویکردهای جدید در علم اقتصاد است که در تقابل با رویکرد جریان اصلی شکل گرفته است. رویکرد مذکور ضعف‌ها و کاستی‌های رویکرد جریان اصلی در علم اقتصاد را مورد توجه قرار داده و از زاویه‌ای جدیدی به واقعیت نگاه کرده و از حقایق جدیدی پرده برمی‌دارد. به عنوان مثال رویکرد جریان اصلی مبنای رفتارهای اقتصادی افراد را منفعت شخصی می‌داند و از عوامل بیرونی مثل نهادها چشم‌پوشی می‌کند. براین اساس نهادگرایی تأکید می‌کند که نهادها طیف وسیعی از فرهنگ، ایدئولوژی، عقاید و باورها و هنجارها را در برمی‌گیرد که به صورت قوانین رسمی و نوشته شده یا قوانین نانوشته مثل فرهنگ، آداب و رسوم و هنجارها بر رفتارهایی افراد تأثیر می‌گذارد. بنابراین سؤالی که مطرح می‌شود این است که ماهیت نهاد و روش تحلیلی اقتصاد نهادگرا چیست؟ ما در این تحقیق به این نتیجه رسیدیم که همان‌گونه که در رویکرد جریان اصلی در علم اقتصاد اصالت به طور کامل به فرد داده می‌شود و فرد اصل است و در رویکرد سوسیالیستی نیز اصالت به طور کامل به جامعه داده می‌شود، در رویکرد نهادگرا تعامل بین فرد و جامعه مطرح است؛ یعنی در رویکرد نهادگرا هم به فرد اهمیت داده می‌شود و هم به جامعه در حقیقت رابطه فرد و جامعه دوسویه است. تفکر نهادگرایی از اندیشه متفکرین اسلامی نیز قابل استفاده است چنانکه علامه طباطبایی نیز رابطه فرد و جامعه را دوسویه می‌داند و معتقد است فرد هم بر جامعه تأثیر می‌گذارد و هم از آن تأثیر می‌پذیرد.

کلیدواژه‌ها: نهادگرایی، اقتصاد نهادگرا، روش علمی، اقتصاد

۱. عضو هیئت علمی گروه اقتصاد موسسه آموزش عالی امام خمینی (ره).

۲. گروه اقتصاد، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی، جامعه المصطفی العالمیه، پروان، افغانستان.

مقدمه

رویکرد نهادگرا در راستای ضعف‌ها و نارسایی‌های رویکرد جریان اصلی در علم اقتصاد شکل گرفت و بسیار از فروض اصلی اقتصاد جریان اصلی را موردنقد و خدشه قرار داد. رویکرد مذکور به اهمیت نهادها در تحلیل‌های اقتصادی و تأثیر آن‌ها در شکل‌دهی رفتارهای اقتصادی افراد تأکید می‌کند. نهادها طیف وسیعی از فرهنگ ایدئولوژی، عقاید و باورها و هنجارها را شامل می‌شود که به‌صورت قوانین مکتوب و نوشته شده (قوانین رسمی) یا قوانین نانوشته (فرهنگ رسم و رسومات و هنجارها) بر رفتارهای افراد تأثیر می‌گذارد. اقتصاد جریان اصلی منشأ رفتارهای اقتصادی افراد را منفعت شخصی می‌داند و از تأثیر نهادها بر شکل‌گیری رفتارهای اقتصادی غفلت می‌کرد. بنابراین نهادها در تحلیل‌های اقتصادی جایگاهی نداشت؛ اما رویکرد نهادگرا تأثیر نهادها را بر شکل‌گیری رفتارهای اقتصاد اثبات نموده و اهمیت نهادها را مورد تأکید قرار می‌دهد و به اقتصاددانان گوشزد می‌کند که نباید از اهمیت نهادها غفلت کنند. از آنجا که رویکرد جریان اصلی اصالت را به‌طور کامل به فرد می‌دهد لذا از تأثیر نهادها و ساختارهای اجتماعی در شکل رفتارهای اقتصادی غفلت می‌کند و این مهم‌ترین ضعف رویکرد جریان اصلی به حساب می‌آید. از طرف دیگر رویکرد نهادگرایی فرض عقلانیت کامل که جزء فروض اصلی اقتصاد جریان اصلی به حساب می‌آید را موردنقد و خدشه قرار می‌دهد و فرض عقلانیت محدود را مطرح می‌کند. یکی دیگر از مباحث بسیار مهم که مطرح می‌شود، بحث هزینه مبادله است که باوجود سازوکار قیمت موجودیت بنگاه را توجیه می‌کند. مسئله اصلی که از اهمیت ویژه برخوردار است، مسئله تعامل ساختار و کارگزار است. در لیبرالیسم و سوسیالیسم رابطه ساختار و کارگزار یک طرفه ترسیم می‌شود؛ یعنی در لیبرالیسم و اقتصاد جریان اصلی اصالت به‌طور کامل به فرد داده می‌شود و در سوسیالیسم اصالت به‌طور کامل به جامعه داده می‌شود؛ اما در رویکرد نهادگرا تعامل ساختار و کارگزار دوسویه است؛ یعنی همان‌گونه که فرد از ساختارها و نهادهای اجتماعی تأثیر می‌پذیرد، بر آن‌ها تأثیر نیز می‌گذارد. از اندیشه متفکرین اسلامی مثل علامه



طباطبایی و شهید صدر نیز این اصل قابل استفاده است؛ چنانکه علامه طباطبایی رابطه فرد و جامعه را دوسویه می‌داند و معتقد است فرد همان‌گونه که از جامعه تأثیر می‌پذیرد، بر آن تأثیر می‌گذارد.

۱. تبیین ماهیت نهاد

کلمه نهاد برخلاف ظاهر ساده آن مفهوم بسیار پیچیده دارد. تا جایی که بعضی از نهادگرایان مثل کامنز^۱ ارائه تعریف دقیق از کلمه فوق را دشوار ارزیابی می‌کند. (متوسلی ۱۳۸۹: ۵۰۲) و بلن^۲ نهادها را آن دسته عادات تثبیت شده فکری می‌داند که در میان عموم انسان‌ها مشترک است. (تورستن و بلن ۱۳۸۳: ۲۰۹) میچل^۳ نهادها را عادات تثبیت شده فکری می‌داند که به‌عنوان هنجارهای هدایت‌گر سلوک از پذیرش عمومی برخوردار است. همیلتون^۴ نیز نهادها را شیوه‌ای رایج و مستمر کنش و تفکر می‌داند. (محمود مشهدی، ۱۳۹۲) در نهادگرایی قدیم عادات نقش محوری در تعریف نهاد بازی می‌کند و این یکی از تفاوت‌های کلیدی بین نهادگرایان قدیم و نهادگرایان جدید در تعریف نهاد تلقی می‌شود. (تورستن و بلن ۱۳۸۳: ۲۱۱)

در نهادگرایی قدیم رابطه انسان و نهاد دوسویه است؛ یعنی همان‌گونه که نهادها عادات تثبیت شده فکری هستند، بر سلايق و خواسته‌های انسان نیز تأثیر می‌گذارد؛ به عبارت دیگر نهادها در اثر کنش متقابل افراد شکل می‌گیرد؛ یعنی در حقیقت مخلوق افراد هستند و از طرف دیگر کنش‌های افراد را نیز قالب می‌زنند. (داگلاس سی نورث، ۱۳۷۷: ۲۳)

تفکر نهادگرایی توسط متفکرین مثل وبلن شکل گرفت، بعد از مدتی به خاموشی گرایید و دوباره در قالب اقتصاد نهادگرایی جدید ظهور یافت. خصیصه‌ای اصلی که اقتصاد نهادگرایی جدید را از قدیم متمایز می‌کند همراهی آن با مکتب نئوکلاسیک است؛ به عبارت دیگر اقتصاد نهادی جدید نظریه‌ای بدیل برای مکتب نئوکلاسیک

1. John R. commons
2. Veblen Thorstein
3. Wesley Mitchell
4. Walton H. Hamilton



محسوب نمی‌شود بلکه در جهت اصلاح آن حرکت می‌کند. اقتصاد نهادی جدید توسط نسل جدیدی از اقتصاددانان مانند روناالد کوز^۱، الیور ویلیامسون و داکلاس نورث^۲ آغاز شد. (متوسلی ۱۳۹۰: ۳۲-۳۶)

یوهان اشتاین^۳ نهادها را به عنوان سیستم اعتقادی درباره وضعیتی که پدیده‌ها دارند و باید داشته باشند که به صورت اجتماعی ساخته می‌شوند و تفکر و کنش انسان‌ها را سازمان‌دهی می‌کند تعریف کرده است. (متوسلی ۱۳۸۹: ۵۰۲-۵۱۰)

نورث نهادها را به عنوان «قوانین بازی در جامعه» تعریف می‌کند. به اعتقاد ایشان نهادها الگوهای تعاملی هستند که بر روابط افراد حاکم بوده و آن‌ها را مقید می‌کند. قواعدی که مردم تحت آن قواعد در هر جامعه تعامل دارند شامل قوانین مکتوب، میثاق‌های اجتماعی رسمی، هنجارهای غیررسمی رفتاری و باورهای مشترک درباره جهان است. نهادها محدودیت‌های رفتاری افراد تنها به عنوان فرد نیست بلکه چگونگی شکل‌گیری باورها و نظرات افراد درباره این‌که چگونه سایر مردم رفتار خواهند کرد را هم ساختارمند می‌کند. افراد در یک فرهنگ مشترک، افکار مشترکی درباره چگونگی رفتار سایر مردم دارند و نهادها مدل‌های (ذهنی) درباره جهان و مردم اطراف ما هستند. (داگلاس سی نورث ۱۳۸۵: ۱۰۵-۱۰۶)

به اعتقاد نورث اقتصاد عملاً یک نظریه انتخاب است و این انتخاب تا کنون محدود به انتخاب کالاها و عوامل تولید بوده است و در مکتب نئوکلاسیکی، اقتصاددانان به بستری که این انتخاب در آن انجام می‌شود، توجه زیادی نداشته‌اند. تمرکز اقتصاد نهادگرایی، فهم عمیق این بستر (زمین بازی) است. بستری که خودساخته‌ای فرآیند انتخاب و تصمیم‌انسان است. هدف اقتصاد نهادگرایی، تمرکز بر باورهای است که انسان‌ها برای توصیف محیط خود و نهادها (سیاسی، اقتصادی و اجتماعی) و خلق محیط استفاده می‌کنند. (طالبی ۱۳۸۵: ۱۳۱-۱۶۶)

اقتصاد نهادگرایی رویکرد جدیدی در علم اقتصاد است که از زاویه جدیدی به

1. Ronald. Coase

2. Douglass North

3. Johan Stein



پدیده‌های اقتصادی می‌نگرد. رویکرد نهادگرایی در تقابل با کاستی‌ها و ضعف‌های اقتصاد جریان اصلی شکل می‌گیرد و بسیاری از فروض اساسی اقتصاد جریان اصلی را زیر سؤال می‌برد.

۲. مدل ویلیامسون

اقتصاددانان نهادگرا در حوزه‌های مختلف اظهار نظر کرده‌اند که در یک دسته‌بندی جامع در چهار سطح تحلیلی توسط ویلیامسون دسته‌بندی گردیده است. گفته می‌شود جامع‌ترین دسته‌بندی در خصوص نهاد را الیور ویلیامسون، برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۲۰۰۹ ارائه داده است. وی اقتصاد نهادگرا را در چهار سطح تحلیل اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهد. (متوسلی و نیکو نسبتي، ۱۳۸۹) و تفاوت این چهار سطح را در افق تغییر آن‌ها، تقدم و تأخر آن‌ها نسبت به یکدیگر و تئوری‌های حاکم بر هر سطح می‌داند. (الیور ویلیامسون ۱۳۸۱: ۳-۴۳) چهار لایه تحلیلی ارائه شده در الگوی ویلیامسون عبارت از لایه نظریه اجتماعی، لایه اقتصاد حقوق مالکیت-تئوری سیاسی اثباتی (p.p.T)، لایه اقتصاد هزینه‌ای مبادلاتی، لایه نظریه بنگاه-اقتصاد نئوکلاسیک است. (الیور ویلیامسون، ۲۰۰۰: ۵۹۵-۶۱۳)

سطح اول، باورها و دستگاه معرفتی جامعه (نظیر فرهنگ، مذهب و روایت‌ها) را در بر می‌گیرد. افق تغییرات این سطح بین ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ سال بوده و شیوه تغییر آن نیز خود به خودی و ناخودآگاه است. در واقع هیچ‌گونه برنامه‌ریزی قبلی یا تدوین قانونی توسط خردمندان و اشخاص مؤثر اجتماع در این سطح قابل تصور نیست. از سطح دوم به عنوان محیط نهادی یاد می‌شود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۵) و افق تغییرات این سطح بین ۱۰ تا ۱۰۰ سال است. خرد جمعی انسان‌ها به تدوین قوانین بازی در این سطح پرداخته و در قوانین رسمی، قراردادهای تعهدات درون‌گروهی ظهور می‌یابد. به اعتقاد ویلیامسون، این سطح از نهادها نخستین سطح است که سیاست‌گذاری اقتصادی در آن موضوعیت دارد؛ زیرا هرگونه تغییر در قوانین کشور که به صورت برنامه‌ریزی شده و ذی‌نفعان صحنه اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، در



این لایه قرار دارد.

در سطح سوم نهادی آنچه اهمیت دارد ایجاد ساختار حاکمیتی است به گونه‌ای که از اجرای قواعد، اطمینان حاصل گردد. موارد نظیر آیین‌نامه‌های اجرایی، سازمان‌های رسمی که برای اطمینان از اجرای قوانین تأسیس شده‌اند و همچنین مکانیسم‌های تنبیهی، همگی مثال‌های از سطح سوم نهادی هستند. ارتباط بین سطح‌ها دوطرفه است. بدین معنا که سطح سوم در بردارنده تدوین اصول حاکمیتی برای اجرای قواعدی است که در سطح دوم تدوین شده است؛ اما بین سطح‌ها بازخورد نیز وجود دارد، به نحوی که در صورت مشاهده معضل در سطح سوم ممکن است اصلاحی در سطح دوم روی دهد.

سطح چهارم لایه‌ای است که بازیگران با فرض ثابت انگاشتن قواعد و درجه‌ای که قواعد مورد قبول واقع می‌شوند، اقدام به تخصیص منابع می‌کنند. آنچه عمده‌تاً در علوم تصمیم‌گیری مورد مطالعه قرار می‌گیرد، در این سطح قرار دارد. در حالی که خود آن زاینده لایه‌های پیشین است. (متوسلی، ۱۳۹۰: ۵۱-۷۷) در اینجا وجه تمایز رویکرد نهادگرا با بهینه‌سازی متداول روشن می‌گردد؛ زیرا پیش از آن که یک سیستم اقتصادی بخواهد تخصیص منابع بدهد و خود را بهینه سازد، ابتدا باید به این پرسش پاسخ دهد که قواعد حاکم بر بازی، بستر را برای کارایی بالاتر آماده ساخته است یا خیر؟ نکته مهمی که این الگو بر آن تأکید دارد، در نظر گرفته شدن تأثیر روایت‌های گذشته‌ای جامعه (بنیان‌های فرهنگی، سنت‌ها و گفتمان‌ها، به عنوان نهادهای غیررسمی) در فرایند بازی نهادسازی در لایه‌ای دوم است. فرایند نهادسازی در لایه‌ای دوم، باید مبتنی بر گفتمان‌ها و روایت‌های مطرح در لایه‌ای اول صورت گیرد. در غیر این صورت محکوم به شکست است؛ زیرا در این صورت، سیاست‌ها و راهبردها توسط روایت‌ها زمین‌گیر خواهند شد. (ویلیامسون، ۲۰۰۰: ۵۹۵-۶۱۳)



سطح اول

ارزش‌های محصور شده سنتی: نهادهای غیر رسمی، رسومات، سنت‌ها، هنجارها، مذهب.

سطح دوم

محیط نهادی: قواعد رسمی بازی به ویژه حقوق مالکیت (مقننه، مجریه و قضائیه)

سطح سوم

اعمال مدیریت و تدبیر امور: انجام بازی بویژه قراردادها (سازگارسازی ساختارهای اعمال مدیریت با مبادلات)

سطح چهارم

تخصیص منابع و اشتغال: (قیمت‌ها و مقادیر، آرایش و سازگارسازی انگیزش‌ها)

در بالاترین سطح هنجارها، رسوم، اخلاقیات، سنت‌ها و غیره قرار دارند. مذهب تأثیر مهمی در این سطح دارد. برخی از اقتصاددانان تاریخی و سایر دانشمندان اجتماعی، سطح یک را تحلیل کرده‌اند در حالی که اقتصاددانان نهادگرای جدید با سطح دوم و سوم سروکار دارند و سطح یک را داده‌شده و مفروض می‌دانند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۵: ۲۴۵)

۳. اقتصاد هزینه مبادله

منظور از عقلانیت کامل این است که کنشگران اقتصادی انتخاب‌هایشان را به نحوی



شکل می‌دهند که مطلوبیت انتظاری نسبت به درآمدشان حداکثر شود. پیروی از فرضیه مطلوبیت انتظاری مستلزم آن است که اولاً توصیف عینی از جهان آن‌چنان‌که هست میسر باشد. ثانیاً هر فرد از چنان توان محاسباتی برخوردار باشد که بتواند ضمن احصای رویدادها احتمال وقوع هریک را به‌طور دقیق ارزیابی کند و ثالثاً ارزش‌ها معین و سازگار باشد و هر فرد در برابر موقعیت‌های مشابه انتخاب‌های یکسانی انجام دهد. اگر استلزامات سه‌گانه فوق برقرار باشد نتایج زیر حاصل می‌شود الف. لزومی ندارد بین جهان واقع و درک تصمیم‌گیرندگان از آن تفاوتی بگذاریم، زیرا فرد جهان را آن‌چنان‌که هست درک می‌کند؛ ب. می‌توان انتخاب‌های یک تصمیم‌گیرنده عقلایی را بدون آگاهی از ادراکات تصمیم‌گیرندگان یا از شیوه‌های محاسباتی با استفاده از دانشی که دنیای واقعی در اختیار قرار می‌دهد و با فرض وجود تابع مطلوبیت پیش‌بینی کرد. اقتصاد هزینه مبادله با انتقاد از فرض عقلانیت کامل دو فرض جایگزین مطرح می‌کند:

الف. کنشگران عقلایی عمل می‌کنند ولی در بروز دادن رفتار عقلایی با دو محدودیت روبرو است اولاً اطلاعات ناقص است و افراد به همه اطلاعات دسترسی ندارد و ثانیاً حتی اگر اطلاعات در دسترس باشد، توان محاسباتی کنشگران به‌قدری نیست که بتوانند تمام اتفاق‌ها و احتمالات متناظر آن‌ها را به‌دقت محاسبه کنند و بر مبنای آن تصمیم درست بگیرند. عقلانیت محدود شده به‌واسطه اطلاعات و توان محاسباتی کنشگران، اولین فرض رفتاری است که اقتصاد هزینه مبادله به‌جای فرض عقلانیت کامل قرار می‌دهد (اقتصاد هزینه مبادله علی نصیری اقدام). پذیرش فرض عقلانیت محدود متضمن این معنا است که افراد هنگام مبادله در بازار نمی‌توانند قراردادهای کاملی منعقد کنند که حاوی تمام رویدادها و احتمالات متناظر آن‌ها باشد، به‌این‌ترتیب به‌عنوان یک اصل در اقتصاد هزینه مبادله، قراردادهای همواره ناقص هستند.

ب. از آنجا که قراردادهای همواره ناقص هستند برای افراد جویای نفع شخصی به‌طور بالقوه این امکان وجود دارد که از نقص‌های موجود در قرارداد به نفع خود و به زیان



دیگران بهره‌برداری کنند؛ به عبارت دیگر عقلانیت محدود این زمینه را فراهم می‌کند که افراد بتوانند از طریق حيله و تقلب منافع شخصی خود را تأمین کنند. بنابراین فرصت‌طلبی دومین فرض رفتاری است که جایگزین فرض عقلانیت کامل می‌شود. پذیرش عقلانیت محدود و فرصت‌طلبی جای دو موضوع مهم را در تحلیل‌های اقتصادی باز می‌کند. الف. نقص قراردادهای ترکیب با امکان فرصت‌طلبی زمینه نقض قراردادهای فراهم می‌کند؛ یعنی در هر قرارداد خطر نقض قرارداد وجود دارد و انعقاد قرارداد هزینه‌بر است (داگلاث نورث، ۱۳۷۷: ۴۹-۵۰) کوز می‌گوید استفاده از سازوکار بازار هزینه‌بر است. وی در جواب این سؤال که چرا باوجود سازوکار قیمت بنگاه شکل می‌گیرد می‌گوید استفاده از سازوکار قیمت هزینه‌بر است و دلیل اصلی که نشان می‌دهد ایجاد یک بنگاه مقرون به صرفه است، این است که استفاده از سازوکار قیمت هزینه‌بر است. تا آن زمان هزینه اصلی و مشخص هزینه تولید بود که توسط مکانیسم قیمت شناسایی می‌شد؛ اما کوز عنوان کرد که در کنار هزینه‌های اصلی، هزینه مذاکره، همکاری و مشارکت نیز باید حساب شود. (متوسلی، ۱۳۹۰: ۹۰) هزینه مبادله هزینه‌های است که طرفین قرارداد برای کسب اطلاعات، یا به خاطر عدم اجرای مفاد قرارداد از سوی طرف مقابل، یا به منظور کنترل و نظارت و اعمال قانونی قراردادهای متحمل می‌شوند. (رنانی، ۱۳۷۶: ۸۷) هزینه‌بر بودن یک سازوکار تخصیص منابع زمینه حضور و بروز سایر سازوکارها تخصیصی منابع را فراهم می‌کند. با توجه به اینکه هر شیوه تخصیص منابع مستلزم انعقاد قرارداد است و در مورد هر قرارداد خطر نقض شدن وجود دارد، هر قرارداد قرین هزینه مبادله است، در نهایت برای تخصیص منابع و تعهد مبادلات از سازوکاری استفاده می‌شود که کمترین هزینه مبادله را داشته باشد. (متوسلی، ۱۳۹۰: ۸۷)

در هر لحظه از زمان به خاطر فرصت‌طلبی افراد، هزینه‌هایی به سازمان تحمیل می‌شود که این هزینه‌ها ناشی از نقص‌هایی است که در گذشته (هنگام انعقاد قرارداد) در طراحی سازمان وجود داشته است. بنابراین در طراحی هر سازمان سعی می‌شود سازوکاری برای سازمان‌دهی امور انتخاب شود که در آینده (پس از انعقاد



قرارداد) برای سازمان کمترین هزینه را ایجاد کند. این ایده، محور کاری اقتصاد هزینه مبادله است. از این نظر، با در نظر گرفتن خطرهای صریح فرصت طلبی در قراردادهای می‌توان از حجم آن‌ها کاست و هزینه‌های مبادله را کاهش داد. براین اساس اولاً هزینه مبادله با تحلیل اقتصادی معرفی می‌شود و مبادله به عنوان واحد تحلیل پذیرفته می‌شود و ثانیاً کارایی تخصیصی جای خود را به کارایی تطبیقی می‌دهد؛ یعنی بجای اینکه یک تخصیص خاص تخصیص بهینه منابع تلقی شود و حرکت به سوی آن سمت‌گیری شود، این نکته مطمح نظر قرار می‌گیرد که برای دستیابی به یک هدف خاص و انجام دادن یک مبادله واحد، راه‌های جایگزین وجود دارد و برای انجام دادن هر مبادله راهی انتخاب می‌شود که در اوضاع کنونی کمترین هزینه مبادله را داشته باشد (کارایی تطبیقی). (رنانی، ۱۳۷۶)

برحسب اصطلاح‌شناسی اقتصاد هزینه مبادله، در هر جامعه نهادهای گوناگونی وجود دارد که هرکدام از عهده تطبیق یافتن نسبت به تغییرات خاصی بر می‌آید. بنگاه، بازار و قراردادهای بلندمدت و رابطه‌ای، نمونه‌ای از ترتیبات نهادی است که هرکدام ضعف‌ها و قابلیت‌های دارد. برای تعهد مبادلات ترتیبات نهادی یا ساختارهای سازمان‌دهی گوناگونی وجود دارد. هریک از مبادلات از طریق ساختار سازمان‌دهی یا ترتیبات نهادی تعهد می‌شود که کمترین هزینه مبادله را داشته باشد. ساختارهای سازمان‌دهی از نظر انگیزه‌های که به کارگزاران می‌دهند و همچنین امکان کنترل اداری، نوع تطبیق و قانون قراردادهای حاکم متفاوت‌اند و هریک برای انجام مبادلات خاصی کارا ترند. بازار، ترکیب (بازار و بنگاه) و بنگاه سه نهاد یا سه ساختار عام سازمان‌دهی می‌باشند. بازار بیشترین انگیزه را برای کارگزاران ایجاد می‌کند و بهترین ساختار سازمان‌دهی برای تطبیق‌های خودکار است و در عوض در این ساختار امکان استفاده از نیروی مدیریت و کنترل اداری وجود ندارد و در مواردی که به تطبیق مبتنی بر همکاری نیاز است ناکاراست. در مقابل بنگاه با استفاده از قدرت مدیریت بیشترین قابلیت را برای تطبیق‌های مبتنی بر همکاری دارد و در عوض کمترین انگیزه را برای کارگزاران اقتصادی فراهم می‌کند و کمترین توانایی را برای انطباق‌های خودکار دارد.



ویژگی‌های سایر ساختارهای سازمان‌دهی بینابین بازار و بنگاه است. این ویژگی‌ها تعیین می‌کند که کدام ساختار برای تعهد یک مبادله خاص کمترین هزینه را در بر دارد. (نصیری اقدم، ۱۳۸۵: ۱۶۶-۱۶۸)

۴. روش تحلیلی اقتصاد نهادگرا

اقتصاددانان جریان اصلی منشأ رفتارهای کنشگران و عوامل اقتصادی را منفعت شخصی می‌دانستند و معتقد بودند که انسان‌ها از قدرت محاسباتی و اطلاعات نامحدود برخوردار هستند، تأثیر نهادها و کنش جمعی را نادیده انگاشته نهادها را داده‌شده فرض می‌کردند. اقتصاددانان نهادگرا با تأکید بر اهمیت و نقش نهادها در عملکرد اقتصادی افراد، پارادایم جدیدی را به علم اقتصاد معرفی کردند و فروض اصلی مکتب مرسوم را مورد نقد و خدشه قرار دادند و با دلایل و شواهد بی‌شماری اثبات کردند که فروض اصلی مکتب مرسوم ریشه در واقعیت عینی ندارد بلکه یک سری فروض انتزاعی و تحلیلی است که برای ساده‌سازی واقعیت طراحی شده‌اند و از فروض غیرواقعی نمی‌توان نتایجی به دست آورد که جهت حرکت پدیده‌های اقتصادی را پیش‌بینی کنند بلکه اقتصاددانان از فروض انتزاعی و تحلیلی که ریشه در واقعیت ندارد آغاز می‌کنند و با روش استنتاجی قیاسی و اتکای شدید به تکنیک‌های ریاضیاتی می‌خواهند به نتایجی که از قبل در نظر داشته‌اند نائل شوند. پس می‌توان گفت فروض غیرواقعی و روش استنتاجی قیاسی و اتکای شدید به ریاضیات باعث شده است مدل‌ها و تئوری‌های اقتصاد مرسوم ماهیت همانگویانه داشته باشد یعنی هیچ شناخت جدیدی از واقعیت ارائه نمی‌کند بلکه می‌خواهند به نتایجی که از قبل در نظر دارند نائل شوند.

اقتصاددانان مرسوم منشأ رفتارهای کنشگران اقتصادی را منفعت شخصی می‌دانستند و معتقد بودند که تلاش افراد برای رسیدن به منفعت شخصی باعث می‌شود که منفعت جامعه نیز تأمین شود به عبارت دیگر منشأ رفتارهای کنشگران را درونی می‌دانستند از نقش عوامل بیرونی یعنی نهادها و کنش جمعی غفلت می‌کردند



اما اقتصاددانان نهادگرا بر نقش نهادها و کنش جمعی در شکل‌دهی کنش‌های فردی تأکید کردند.

در مورد رابطه ساختار و کارگزار سه دیدگاه اصلی وجود دارد؛ دیدگاه فردگرایی که اصالت را به‌طور کامل به فرد می‌دهد مثل لیبرالیست‌ها و کل‌گرایی که اصالت به‌طور کامل به جمع می‌دهد مثل سوسیالیست‌ها تاریخ روش‌شناسی علم اثبات کرده است که نگرش‌های حدی و دوگان‌گرایانه که محکوم به شکست است. (محمود مشهدی، ۱۳۹۲: ۱۷۴-۱۸۰) دیدگاه سوم (تعامل‌گرایی) مربوط به نهادگرایان است جهت توضیح بیشتر این دیدگاه نخست به تبیین چند اصطلاح می‌پردازیم. اصطلاح عاملیت اغلب در علوم اجتماعی بکار می‌رود و به ظرفیت عوامل منفرد برای اقدام آزادانه و فارغ از قیود اشاره دارد و اصطلاح ساختار به شرایط محیطی هر عامل اشاره دارد که ممکن است کم‌وبیش بر رفتار او اثر گذارد. یکی از راه‌های کسب اطلاعات بیشتر درباره رفتار سایر عوامل در بازار مطالعه محیطی است که ایشان در آن عمل می‌کند زیرا ساختار موجب محدود شدن و یا حتی تعیین رفتار هر عامل می‌شود. در نظریه نئوکلاسیک عوامل با یک ساختار از پیش معلوم و داده‌شده روبرو هستند اما طبق رویکرد نهادگرایی عوامل و ساختار در تعامل هستند و در دنیای واقعی ساختارهای بازار نه تنها رفتارها را مقید می‌کنند بلکه فقط چند گزینه پیش روی عوامل منفرد قرار می‌دهند. بحث در خصوص رابطه بین عوامل و ساختار به روش‌شناسی یک نظریه مربوط می‌شود، اگر همه پدیده‌های اجتماعی فقط برحسب مشخصات افراد تبیین شود آن نظریه از لحاظ روش‌شناسی فردگرایانه است و اگر همه پدیده‌های اجتماعی در نهایت با توسل به ساختارهای اجتماعی تبیین شود آن نظریه به لحاظ روش‌شناسی جمع‌گرایانه خواهد بود. در فردگرایی روش‌شناختی مشخصات عوامل منفرد، معلوم و ثابت است یعنی مشخصه‌های هر فرد در مدت تحلیل ثابت بوده و تحت تأثیر سایر عوامل و یا به دلیل تغییر ساختارها عوض نمی‌شود و در جمع‌گرایی روش‌شناختی ساختارهای اجتماعی مشخصات ویژه و مخصوص خود را دارد که نمی‌توان آن‌ها را به مشخصات افراد تقلیل داد. تعامل‌گرایی روش‌شناختی،



همان تبیین پدیده‌های اجتماعی، از راه تعاملات هم‌زمان بین عوامل و ساختارهایی از قبیل پدیده‌های اجتماعی و نیز بین خود عوامل است یعنی در این رویکرد همان‌گونه که تأثیرات عوامل منفرد بر ساختارها و پدیده‌های اجتماعی و هم‌چنین تأثیرات ساختارها و پدیده‌های اجتماعی بر افراد لحاظ می‌شود، تأثیرات کنش‌های عوامل بر یکدیگر نیز مورد توجه قرار می‌گیرد در حالی که در رویکرد فردگرایی روش‌شناختی فقط تأثیرات افراد بر ساختارها و پدیده‌های اجتماعی و در کل‌گرایی روش‌شناختی تأثیرات ساختارهای و پدیده‌های اجتماعی بر افراد مورد توجه قرار می‌گیرد (مقدمه بر اقتصاد نهادگرا ۱۳۹۱)

نهادگرایان روش نئوکلاسیکها را برای درک پدیده‌های واقعی ناکافی می‌دانند از این رو روش‌های استقرایی و تمرکز بر روی واقعیات را بر روش تحلیلی و انتزاعی، ترجیح می‌دهند. در نگرش نهادگرایان نسبت به روش‌شناسی سه مؤلفه کلیدی وجود دارد که عبارت‌اند از:

الف. کل‌گرایی: طبق این رویکرد پدیده‌های اقتصادی به صورت مجزا و در قالب گزاره‌های ذره‌ای بررسی نمی‌شود بلکه در قالب کل اقتصاد در طی یک نگرش سیستمی و با توجه به سایر مجموعه‌های نهادی تجزیه و تحلیل می‌شود. نهادگرایان پدیده‌های اقتصادی را در قالب علیت‌های تراکمی مورد مطالعه قرار می‌دهند (متغیرهای اقتصادی و اجتماعی همواره بر روی هم تأثیرگذار است) این روند تأثیرگذاری همواره به صورت زنجیره‌وار ادامه پیدا می‌کند و در نتیجه ما هیچ‌گاه نقطه یا نقاط تعادلی نداریم و مسائل اقتصادی را تنها می‌توان در قالب روند و مسیر حرکت آنها مورد بررسی قرارداد.

ب. رویکرد تکاملی: اقتصاد نهادگرایی در تحلیل پدیده‌های اقتصادی معتقد به پویایی مسائل است و تحلیل‌های آنها عمدتاً به سمت تعیین مسیر و نوع حرکت است و بر برنامه‌ریزی در جهت تحول نهادها، در راستای رشد اقتصادی تأکید دارند.

ج. عمل‌گرایی: حقایق اقتصادی را باید از بطن واقعیت‌ها استخراج نمود و از این رو بر مطالعه‌های آماری تأکید دارند و الگوی استقرایی را در این خصوص مناسب

می‌دانند. نکته دیگر اینکه اساس مطالعه‌های آماری نهادگرایان بیشتر از نوع ارتباط بین متغیرها است تا اینکه به بررسی رابطه علیت بپردازد. آخرین نکته اینکه نهادگرایان در تبیین پدیده‌های اقتصادی نگاه بین‌رشته‌ای داشته و از یافته‌های سایر علوم همچون روانشناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و حقوق استفاده می‌کنند تا بتوانند رفتار عاملان اقتصادی را به بهترین وجه تحلیل و بررسی کنند. (دادگر: ۱۳۸۴)

۵. جایگاه نهادها در اندیشه متفکران اسلامی

به اعتقاد شهید صدر شیوه زندگی اقتصادی همان نظام اقتصادی است که هر جامعه در حیات اقتصادی خویش برای مشکل‌گشایی از آن چاره می‌جوید. (صدر ۱۳۶۰: ۴) بنابراین می‌توان گفت نظام اقتصادی تحت تأثیر، عقاید، باورها، ایدئولوژی و فرهنگ شکل می‌گیرد. به این دلیل است که شهید صدر قوانین علم اقتصاد را بر دودسته تقسیم می‌کند. قوانین طبیعی و قوانین اجتماعی. قوانین طبیعی قوانینی است که ریشه در طبیعت دارد و اراده آدمیان در آن دخالتی ندارد و قوانین اجتماعی قوانینی است که در چارچوب نظام اقتصادی و مکتب خاص و تحت تأثیر اراده آدمیان شکل می‌گیرد. قوانین دسته اول اعتبار علمی دارد و در شرایط مختلف صادق است و دسته دوم ارزش علمی ندارد و در چارچوب مکتب خاص صادق است. به اعتقاد ایشان قوانین علم اقتصاد از نوع دوم ارزش علمی ندارد و در چارچوب نظام سرمایه‌داری صادق است. ایشان تصریح می‌کند که اراده آدمیان تحت تأثیر افکار، مفاهیم، نظام حاکم بر جامعه و مجموعه مقرراتی که رفتار او را شکل‌بندی می‌کند شکل می‌گیرد و همین عوامل تصمیم‌گیری و موضع‌گیری عملی او را تعیین می‌کند (صدر، ۱۳۶۰: ۱۹۱-۱۹۳) تعبیرات فوق نهادهای رسمی و غیررسمی مؤثر در شکل‌گیری رفتارها را تحت پوشش قرار می‌دهد.

بنابراین می‌توان ادعا کرد که شهید صدر بر تأثیر نهادهای اسلامی بر شکل‌گیری رفتارهای اقتصادی واقف بوده و همین مسئله (تأثیر نهادهای اسلامی در شکل‌گیری رفتارهای اقتصادی) باعث شده است که ایشان به تدوین اقتصاد اسلامی همت



گمارند. در اندیشه‌های علامه طباطبایی نیز به مطالبی برمی‌خوریم که با اندیشه‌های نهادگرایی قابل انطباق است.

از نظر علامه طباطبایی انسان مدنی بالطبع به طبع ثانوی است؛ زیرا طبع اولی انسان استخدام است، این راهی است که طبیعت در اختیار هر موجود زنده گذاشته تا بقاء ذات، بقاء نوع موجود زنده و هدف طبیعت نیز تأمین شود. اسلام دین فطری و اجتماعی است، فطرت به معنی آفرینش و اجتماع به معنی همبستگی و ائتلاف است؛ آفرینش دستگاهی است به هم پیوسته، با توجه به یکی بودن معنی فطرت و اجتماع می‌توان گفت فطرت و اجتماع قرین و لازم و ملزوم همدیگر بوده از هم تفکیک‌پذیر نیست؛ پس لابد دین فطری اجتماعی هم خواهد بود. نه تنها اسلام یک دین اجتماعی است، بلکه اهمیت ویژه برای جامعه قائل است، چنانچه بسیاری احکامش را روی جامعه پایه‌ریزی نموده و آن را مستقلاً مورد خطاب قرار داده و مستحق جزا و پاداش و دارای حیات و ممات می‌داند و برای جامعه حقیقتی جداگانه از تک‌تک افراد قائل است که دارای احکام و خواص جداگانه است. در عین حال از فرد نیز چشم‌پوشی نمی‌کند، بلکه افراد صالح تربیت نموده در ساختن جامعه صالحه بکار می‌برد و جامعه در حالی که از افراد ساخته شده دارای صورت و هیئت و موجودیت مستقل از افراد است (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۲۷-۲۹)

در طبیعت اجزایی که هریک آثار ویژه دارد وقتی به صفت بینونت (مراد از ترکیب به صفت بینونت ترکیب غیر مزجی است، در ترکیب مزجی بعد از ترکیب، اجزای قبلی منحل شده شیئی جدیدی را پدید می‌آورد مثل ترکیب شکر با آب اما در ترکیب غیر مزجی بعد از ترکیب اجزای قبلی موجودیت خود را حفظ می‌کند مثل مخلوط شدن دانه‌های گندم با جو. در ترکیب مزجی با منحل شدن اجزا بعد از ترکیب آثار هریک نیز منحل شده آثار جدیدی پدید می‌آید اما در ترکیب غیر مزجی آثار جدیدی پدید نمی‌آید. چون ترکیب حقیقی، به مزجی و غیر مزجی، تقسیم می‌شود که قسم آن، ترکیب اعتباری است، مثل ترکیب جامعه از افراد، لذا شاید منظور حضرت علامه ترکیب اعتباری باشد)، باهم ترکیب شود، علاوه بر آثار و فواید ویژه که هریک داشتند



آثار و فواید جدیدی حاصل می‌شود که هم گسترده‌تر و هم نیرومندتر است. مثل انسان که دارای اعضا، جوارح و قوای مختلفی است که هریک از این اعضا و قوی، دارای فوایدی مادی و روحی خاصی است، ولی وقتی که این اعضا و قوی باهم ترکیب شود گسترده‌تر می‌شود و آثار و فواید بیشتری از آن‌ها حاصل می‌شود.

ولی گاهی قوا در حالی که استقلال خود را حفظ می‌کنند، تحت مدیریت واحد تازه بنام انسان قرار می‌گیرند که با مدیریت این واحد جدید آثار و فواید حاصل می‌شود که از هریک به تنهایی حاصل نمی‌شود. این رابطه حقیقی که بین انسان، اعضا و قوایش وجود دارد که هریک از این اعضا و قوا دارای آثار و فواید ویژه است و با ترکیبشان آثار و فوایدشان گسترده‌تر و بیشتر می‌شود؛ همین رابطه حقیقی میان جامعه و افرادش نیز وجود دارد یعنی افراد جامعه هر کدام موجودیتی دارند و آثار و فوایدی؛ و از ترکیب این‌ها موجود جدیدی پدید می‌آید که دارای فواید و آثار بیشتر و گسترده‌تری است و به حکم رابطه حقیقی که میان افراد و جامعه وجود دارد تأثیر و تأثر و فعل و انفعالاتی نیز میان فرد و جامعه وجود دارد؛ یعنی افراد بر جامعه و منش اجتماعی تأثیر می‌گذارد و از جامعه تأثیر می‌پذیرد؛ اما رابطه حقیقی که میان فرد و جامعه وجود دارد، باعث می‌شود که جامعه دارای آثار و خواص نیرومندی باشد که اگر بین اراده فرد و جامعه کشمکش و تضادی پدید آید قوای جمع بر قوای فرد غلبه می‌کند، چنانچه اگر اراده فرد بر چیزی قرار بگیرد و اراده جمع بر چیزی دیگر، فرد چاره ندارد جز اینکه تابع جمع باشد (همان: ۶۷-۶۰)

بنابراین اولاً جامعه دارای وجود عینی و وحدت حقیقی است؛ یعنی شخصیت مستقل و جداگانه از افراد دارد و رابطه فرد و جامعه رابطه حقیقی است. ثانیاً گواه این مطلب نیز آیاتی از قرآن است که پاداش و کیفر، زندگی و مرگ را به جامعه نسبت داده‌اند. ثالثاً رابطه حقیقی فرد و جامعه سبب می‌شود که جامعه دارای آثار و خواص نیرومندی باشد که نیروی جامعه بر نیروی فکر و شعور فرد غلبه کند به حدی که فکر و شعور افراد را از آن‌ها بگیرد. رابعاً شخصیت جامعه پیوند وثیقی با تفکر اجتماعی دارد یعنی در هر جامعه تفکر افراد با فکر جامعه هماهنگ است (خسرو

انسان چون استخدام گر است لذا به زندگی اجتماعی روی می آورد زیرا تنها در زندگی اجتماعی به همه خواسته هایش دست پیدا می کند و تنها در زندگی اجتماعی است که همه استعداد های انسان به کار گرفته شده شکوفا می شود. لذا انسان در صورتی به کمال می رسد که به صورت اجتماعی زندگی کند. وقتی زندگی اجتماعی شکل می گیرد چون همه انسان ها استخدام گر هستند لذا کشمکش و نزاع پدید می آید تنها در سایه قانون است که این کشمکش و نزاع فروکش می کند تنها قانونی که مطابق فطرت انسان است و انسان را به سعادت حقیقی می رساند دین است. چون انسان یک موجود اعتبار کننده است در هر موقعیتی که قرار بگیرد دست به اعتبار می زند و نیاز های زندگی اجتماعی انسان را وادار به این کار می کند؛ مثلاً اولین نیاز زندگی اجتماعی نیاز به قانون است که انسان را وادار می کند دست به اعتبار بزند، قوانین و مقرراتی را اعتبار کند تا افراد در سایه قانون با آرامش خاطر زندگی کنند. کشمکش و نزاع یک پدیده دائمی است که همیشه در میان ابناء بشر جریان داشته است نمی توان وجود کشمکش و نزاع را انکار کرد بنابراین باید علتی برای آن جست یکی از علل کشمکش و نزاع استخدام گری است. زندگی اجتماعی در طول زمان گسترش یافته است و نیاز های جدیدی پدید آمده و این نیاز های جدید انسان را وادار کرده است که در حوزه های مختلف زندگی اجتماعی دست به اعتبار بزند این اعتبارات با گسترش زندگی اجتماعی گسترش و تکامل یافته است تا به شکل نهادها و ساختار های اجتماعی در آمده است بنابراین نهادها و ساختارها ماهیت اعتباری دارد و در طول زمان تکامل یافته منشأ آن ها نیز عقل عملی است. علامه طباطبائی معتقد است که صورت های مختلف زندگی اجتماعی بر مبنای عقاید مختلف شکل می گیرد؛ یعنی مادیون صورت های زندگی اجتماعی را طوری تنظیم می کنند که با لذات و کمالات مادی سازگار باشد. بت پرستان صورت های زندگی اجتماعی را طوری تنظیم می کنند که رضایت بت ها را فراهم کند. اعتقاد به خدای واحد صورت های زندگی اجتماعی را طوری تنظیم می کند که سعادت دنیا و آخرت را





تأمین کند. فصور الحیاة الاجتماعیه تختلف باختلاف الاصول الاعتقادیه فی حقیقت العالم. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۶: ۲۰۰-۲۰۱)

انسان دارای دولایه معرفتی است لایه زیرین ولایه رویین لایه زیرین معرفتی انسان همان عقل نظری است که مدرک حقایق است ولایه رویین معرفتی انسان عقل عملی است که مبدع ادراکات اعتباری است ادراکات حقیقی انسان انعکاس امور واقع است لذا ثابت و تغییرناپذیر است اما ادراکات اعتباری چون احتیاجات زندگی اجتماعی باعث می‌شود که انسان این ادراکات را اعتبار کند لذا به تبع احتیاجات حیاتی تغییر می‌کند بنابراین همان‌گونه که انسان دارای دولایه معرفتی است جامعه نیز دارای دو بخش است زیربنا و روبنا زیربنای جامعه ریشه در عقل نظری دارد که مدرک حقایق است یعنی زیربنای ساختارها و نهادهای اجتماعی همان جهان‌بینی یا عقاید و معارف است که ریشه در عقل نظری دارد لذا همان‌گونه که مدرکات عقل نظری تغییرپذیر نیست زیربنای ساختارها و نهادهای اجتماعی نیز تغییرپذیر نیست اما روبنای جامعه ریشه در عقل عملی دارد که مدرک اعتباریات است بنابراین همان‌گونه که ادراکات اعتباری تغییرپذیر است روبنای جامعه نیز تغییرپذیر است. طبیعت انسان این است که هر چیز را به خدمت بگیرد و از آن به نفع خودش استفاده کند قوای فعاله و جهازات عامله انسان را وادار می‌کند که به کمک عقل عملی دست به ابداع ادراکات اعتباری و اختراع ابزار و ادوات بزند تا بهتر بتواند در ماده تصرف کند چنانچه مشاهده می‌کنیم که انسان در اختراع ابزار و ادوات روز به روز پیشرفت می‌کند ابزار و ادواتی پیشرفته‌تری اختراع می‌کند خداوند انسان را مجهز به جهازات عامله و قوای فعاله و عقل کرده است تا در عرصه زندگی بتواند مایحتاجش را تأمین کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲: ۱۶۰)

بنابراین ساختارها و نهادهای اجتماعی و هم‌چنین صنعت و تکنولوژی جزء روبنای متغیر جامعه است که ریشه در عقل عملی دارد. در زندگی دنیا خداوند انسان را مجهز به جهازات عامله و قوای فعاله و نیروی درک‌کننده کلیات نموده است تا بتواند مایحتاج زندگی‌اش را تأمین کند بنابراین در عرصه زندگی دنیایی انسان باید به نیروی



درک کننده کلیات و تجربیات عملی اش متکی باشد.

بنابراین طبق دیدگاه علامه طباطبایی اولاً جامعه وجود مستقل دارد ثانیاً رابطه فرد و جامعه رابطه طرفینی است؛ یعنی فرد بر جامعه تأثیر می‌گذارد و از آن تأثیر می‌پذیرد؛ بنابراین در بین دو دیدگاه حدی که یکی اصالت را به طور کامل به فرد می‌دهد و دیگری به جامعه دیدگاه علامه بر دیدگاه نهادگرایی یعنی تعامل بین فرد و ساختار منطبق است. هم‌چنین از آنجایی که علامه طباطبایی معتقد است، جامعه وجود مستقل دارد و صورت‌های مختلف زندگی اجتماعی بر مبنایی عقاید مختلف شکل و انسان یک موجود اعتبار کننده است که در موقعیت‌های مختلف دست به اعتبار می‌زند و نیازهای زندگی اجتماعی او را وادار به این عمل می‌کند. پس بر مبنای دیدگاه ایشان می‌توان ماهیت و خواستگاه نهادها را تبیین کرد. همان‌گونه که قبلاً متذکر شدیم نهادگرایان ماهیت و خواستگاه نهادها را نمی‌توانند تبیین کنند و در تبیین خواستگاه نهادها به معمای مرغ و تخم مرغ متوسل می‌شوند؛ اما بر مبنای دیدگاه علامه طباطبایی می‌توان گفت نهادها ریشه در عقل عملی دارد چون انسان یک موجود اعتبار کننده است در هر موقعیتی قرار بگیرد دست به اعتبار می‌زند و نیازهای اجتماعی انسان را وادار به این کار می‌کند؛ بنابراین نهادها و ساختارهای اجتماعی ماهیت اعتباری دارد که در طول زمان ساخته شده تکامل پیدا می‌کند (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۶: ۵۵)

نتیجه‌گیری

اقتصاد نهادگرا در تقابل با اقتصاد جریان اصلی شکل گرفت. نهادگرایی قدیم در پی ارائه دیدگاه بدیل و جایگزین برای اقتصاد جریان اصلی است و نهادگرایی جدید در پی ارائه دیدگاه بدیل نیست بلکه در پی تکمیل و اصلاح اقتصاد جریان اصلی قدم برمی‌دارد. اقتصاددانان جریان اصلی منشأ رفتارهای اقتصادی افراد را انگیزه منفعت شخصی می‌دانستند و تأثیر نهادها را در شکل‌گیری رفتارهای اقتصادی افراد نادیده می‌انگاشتند. نهادگرایان پارادایم جدیدی را عرضه کردند که زوایای جدیدی از واقعیت

را نمایان می‌کند. آن‌ها از این واقعیت پرده برداشتند که نهادها بعد نامحسوس جامعه انسانی است که به صورت قواعد رسمی و غیررسمی رفتارهای افراد را قالب می‌زنند. کوز در جواب این سؤال که باوجود سازوکار تخصیص قیمت یا بازار چرا سازوکار تخصیصی دیگر بنام بنگاه شکل می‌گیرد. می‌گوید استفاده از سازوکار قیمت یا بازار هزینه‌بر است لذا استفاده از سازوکار تخصیصی دیگری نظیر بنگاه مقرون به صرفه است چون هزینه‌های مبادلاتی را کاهش می‌دهد. بر این اساس در جریان رقابت سازوکارهای تخصیصی یا سازمان‌های می‌توانند باقی بمانند که هزینه‌های مبادلاتی کمتری را بر طرفین مبادله تحمیل کنند. جامع‌ترین تفسیر را از نهادها ویلیام سون ارائه می‌کند. وی لایه‌ها و سطوح نهادی را به چهار سطح تفکیک می‌کند و معتقد است، سطح اول نهادی شامل آداب، رسوم، فرهنگ، عقاید و ایدئولوژی... که به صورت خود به خودی پدید می‌آید و بین ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ سال تغییر می‌کند. سطح دوم محیط نهادی است که قواعد رسمی بازی را در بر می‌گیرد. سطح سوم اعمال مدیریت و تدبیر امور (انجام بازی). سطح چهارم، لایه‌ای است که بازیگران با فرض ثابت انگاشتن قواعد و درجه‌ای که قواعد مورد قبول واقع می‌شوند، اقدام به تخصیص منابع می‌کنند.

نهادگرایان جدید بیشتر با سطح دوم سروکار دارند و سطح اول را داده‌شده تلقی می‌کنند؛ اما باید متذکر شد از آنجایی که عقاید ایدئولوژی و فرهنگ در سطح یک قرار دارد، در تجزیه و تحلیل نهادی با رویکرد اسلامی سطح یک را نمی‌توان داده‌شده و مفروض در نظر گرفت؛ چون نهادهای رسمی و غیررسمی اسلامی که در شکل‌گیری رفتارهای اقتصادی تأثیر دارند در سطح یک قرار دارند.

طبق دیدگاه علامه طباطبایی اولاً جامعه وجود مستقل دارد ثانیاً رابطه فرد و جامعه رابطه طرفینی است؛ یعنی فرد بر جامعه تأثیر می‌گذارد و از آن تأثیر می‌پذیرد. بنابراین در بین دو دیدگاه حدی که یکی اصالت را به طور کامل به فرد می‌دهد و دیگری به جامعه دیدگاه علامه بر دیدگاه نهادگرایی یعنی تعامل بین فرد و ساختار منطبق است. هم‌چنین از آنجایی که علامه طباطبایی معتقد است، جامعه وجود مستقل دارد



و صورت‌های مختلف زندگی اجتماعی بر مبنایی عقاید مختلف شکل و انسان یک موجود اعتبار کننده است که در موقعیت‌های مختلف دست به اعتبار میزند و نیازهای زندگی اجتماعی او را وادار به این عمل می‌کند. پس بر مبنای دیدگاه ایشان می‌توان ماهیت و خواستگاه نهادها را تبیین کرد. همان‌گونه که قبلاً متذکر شدیم نهادگرایان ماهیت و خواستگاه نهادها را نمی‌توانند تبیین کنند و در تبیین خواستگاه نهادها به معمای مرغ و تخم‌مرغ متوسل می‌شوند؛ اما بر مبنای دیدگاه علامه طباطبایی می‌توان گفت نهادها ریشه در عقل عملی دارد چون انسان یک موجود اعتبار کننده است در هر موقعیتی قرار بگیرد دست به اعتبار میزند و نیازهای اجتماعی انسان را وادار به این کار می‌کند. بنابراین نهادها و ساختارهای اجتماعی ماهیت اعتباری دارد که در طول زمان ساخته شده تکامل پیدا می‌کند.

فهرست منابع

۱. جمعی از نویسندگان، (۱۳۹۵)، نهادها و توسعه، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق^(ع).
۲. خسروپناه، عبدالحسین، (۱۳۹۰)، علامه طباطبائی فیلسوف علوم انسانی اسلامی، بی‌جا: بی‌تا.
۳. دادگر، یدالله، (۱۳۸۴)، جایگاه نهادگرایی در اقتصاد متعارف و مسائل آن، فصلنامه تکاپو بهار و تابستان، شماره ۱۱ و ۱۲
۴. رنانی، محسن، (۱۳۷۶)، بازار یا نابازار؟ بررسی موانع نهادی کارایی نظام اقتصادی بازار در اقتصاد ایران، تهران: سازمان برنامه و بودجه.
۵. جمعی از نویسندگان، زیر نظر محمد علی رضایی اصفهانی، (۱۳۹۶)، سلسله منشورات کنگره بین‌المللی قرآن و علوم انسانی ج ۲۲، قم: نشر المصطفی.
۶. صدر، سید محمدباقر، (۱۳۶۰)، اقتصاد ما، یا شناخت اقتصاد اسلامی، (مترجم: محمد مهدی فولادوند)، مشهد: بنیاد علوم اسلامی.
۷. طالبی محمد، (۱۳۹۵)، شناسایی و ارزیابی عوامل مؤثر بر چالش‌های نظام بانکی ایران، نشریه علمی- پژوهشی و بهبود مدیریت، سال دهم، شماره ۳ پیاپی ۳۳ پاییز.
۸. طباطبائی سید محمدحسین، (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، (مترجم: محمدباقر موسوی)، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۹. طباطبائی سید محمدحسین، (۱۳۸۹)، روابط اجتماعی در اسلام، چاپ دوم، بی‌جا: بی‌تا.
۱۰. متوسلی محمود، (۱۳۸۹)، اقتصاد نهادگرایی: پیشگامان نهادگرایی که علم اقتصاد را متحول کرد، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق^(ع).
۱۱. متوسلی محمود، (۱۳۸۵)، آسیب‌شناسی نظام بانکی ایران از منظر نهادگرایان، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۷۲، فروردین و اردیبهشت.



۱۲. متوسلی محمود، (۱۳۹۰)، تجدید حیات اقتصاد نهادی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق^(ع)
۱۳. متوسلی محمود، سمیعی نصب مصطفی، نیکو نسبته علی، نگاهی به رویکردهای بدیل: نهادگرایی و مکتب اتریش، انتشارات دانشگاه امام صادق ۱۳۹۳
۱۴. متوسلی محمود، سید غلامرضا جلالی نائینی، حمیدرضا نور علیزاده، یحیی میرزائی پری، (۱۳۹۰)، تحلیل نهادی بازار بیمه زندگی کشور ایران: با استفاده از مدل چهار سطح نهادی ویلیامسون، پژوهشنامه بیمه، شماره ۳.
۱۵. متوسلی محمود، نیکو نسبته علی و فرضی زاده زهرا، اقتصاد نهادی، تهران دانشگاه تهران چ ۱ ۱۳۸۹
۱۶. محمود مشهدی، احمد، (۱۳۹۲)، معنا و مفهوم نهاد در اقتصاد نهادگرا نگاهی به اختلافات موجود بین نهادگرایی قدیم و جدید و نقش نهادها در مناسبات اقتصادی؛ فصلنامه پژوهشنامه اقتصاد (رویکرد اسلامی - ایرانی) دوره ۱۳، شماره ۴۸، فروردین.
۱۷. نصیری اقدم، علی، (۱۳۸۵)، اقتصاد هزینه مبادله، جستارهای اقتصادی بهار و تابستان، شماره ۵.
۱۸. نورث داگلاس سی، والیس جان و وینگاست باری، (۱۳۸۵)، چارچوب مفهومی برای تفسیر تاریخ مکتوب بشری، (مترجم: جعفر خیر خواهان)، فصلنامه اقتصاد سیاسی سال اول، شماره سوم، زمستان.
۱۹. نورث، داگلاس. سی، (۱۳۷۷)، نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی، (ترجمه: محمدرضا معینی)، فصلنامه برنامه و بودجه.
۲۰. وبلن تورستن، (۱۳۸۳)، نظریه طبقه مرفه، (ترجمه: فرهنگ ارشاد)، تهران: نشر نی.
۲۱. ویلیامسون الیور، (۱۳۸۱)، اقتصاد نهادگرایی جدید؛ دستاوردهای گذشته و نگاهی به فرارو، (ترجمه: محمود متوسلی)، فصلنامه برنامه و بودجه شماره ۷۳، اردیبهشت و خرداد.
۲۲. ویلیامسون، (۱۳۹۰)، پژوهشنامه بیمه، سال ۲۶، شماره ۳، پاییز.

23. Bardhan, p. (2000) Understanding underdevelopment: Challenges for Institutional Economics from the point of view of poor Countries, Journal of Institutional Theoretical Economics, vol. 156 NO.1
24. Leijonhufvud, A. (1981), The Wicksell Connection, Leijonhufvud, A. Information and Coordination, New York: Oxford University press.
25. North, Douglas C. (2005). Understanding the process of economic change, New Jersey: Princeton University Press.
26. Rogers, C. (1989), Money, Interest and Capital: A Study in the Foundations of Monetary Theory, Cambridge University press.
27. Tian, G. (2001), A Theory of Ownership Arrangements and smooth Transition to a Free Market Economy, Journal of Institutional and Theoretical Economics, Vol. 157, NO. 2, PP.380-412
28. Williamson, O. E. (1995) "The Institutions and Governance of Economic Development and Reform", Proceedings of the World Bank Annual Conference on Development Economics, 1994, World Bank Washington D. C., PP.171-197
29. Williamson, Oliver E. (2000). "The New Institutional Economics: Taking Stock, Looking Ahead". Journal of Economics Literature, Vol. 38, No.3, PP. 595-613

